

چهارشنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۵

وطن‌امروز | شماره ۴۶۵۴

ایران

دیدگاه

شهادت، پایان راه نیست

ادامه از صفحه اول

از این منظر، شهادت رهبران نه پایان حرکت آنان، بلکه آزمونی برای زنده بودن تفکر ایشان در میان مردم است. اگر دشمن می‌کوشد با از میان برداشتن یک چهره محوری، مسیر یک جریان را متوقف کند، فرهنگ شیعی شهادت را به عملی برای بیداری، همبستگی و ادامه مسیر تبدیل می‌کند. منطق کربلا نیز بر همین اساس فهم می‌شود. در واقعه عاشورا، شهادت امام حسین علیه‌السلام در حقیقت آغاز یک جریان تاریخی و معنوی شد؛ جریانی که وجدان جامعه را بیدار کرد، مرز حق و باطل را روشن ساخت و الهام‌بخش حرکت‌های بعدی شد. در این منطق، خون امام شهید هرگز خاموش نمی‌شود، بلکه به زبان تاریخ سخن می‌گوید و نسل‌های بعدی را به مسؤولیت، آگاهی و ایستادگی فرامی‌خواند.

بر این اساس تشییع باشکوه پیکر رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز صحنه ظهور وفاداری عمومی، بازخوانی آرمان‌های شهید و اعلام تداوم راه اوست. حضور گسترده مردم در آیین تشییع، نوعی بیعت دوباره با ارزش‌هایی است که این شهید والا مقام برای آنها زیسته و جان داده است. به همین دلیل، پیکر و جسم رهبر شهید اگر چه از میان مردم می‌رود اما اندیشه و پیام او در میان آنان گسترده‌تر می‌شود.

۲- امتداد مفهوم «ولایت» و «بیعت دوباره»

مردم با حضور گسترده در تشییع پیکر رهبر شهید خود، در واقع با آرمان‌ها و جانشین او تجدید بیعت می‌کنند. حضور فیزیکی در تشییع، نوعی رأی آری مجدد به مشروعیت مسیر و مکتبی است که آن قائد جان خود را در راه آن فدا کرده است. این به معنای اعتقاد به حیات شهید و استعمار رهبری اوست. بر اساس این رویکرد الهیاتی، شخصیت حقوقی و معنوی رهبری در رگ‌های جامعه جاری شده و به عنوان یک نیروی محرک جدید عمل می‌کند.

۳- تجلی عینی «تولی و تبری»

در فرهنگ شیعی، تولی و تبری ۲ اصل مهم در جهت‌گیری ایمانی و اجتماعی مؤمنان‌اند. تولی یعنی محبت، پیوند قلبی و عملی با اولیای الهی، رهبران حق طلب و کسانی که در مسیر عدالت، جانفشانی و کرامت‌انسان حرکت می‌کنند. تبری نیز به معنای مرزبندی آگاهانه با باطل، ظلم، استکبار، فساد و جریان‌هایی است که در برابر حق و عدالت می‌ایستند. بر این اساس حضور گسترده مردم در تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب، عالی‌ترین سطح ابراز دوستی با اولیای الهی (تولی) و اعلام انزجار و دشمنی با جبهه باطل و مستکبران (تبری) است. مردم با حضور خود نشان می‌دهند که رابطه آنان با امام شهید، پیوندی اعتقادی، هویتی و آرمانی است. آنان در واقع اعلام می‌کنند که راه، فکر و آرمان رهبر شهید را ادامه‌دار می‌دانند و شهادت ایشان را پایان یک مسیر تلقی نمی‌کنند.

از سوی دیگر چنین تشییعی می‌تواند جلوه‌ای از تبری نیز باشد؛ زیرا جمعیت حاضر به‌صورت عملی اعلام می‌کند با جبهه‌ای که عامل ظلم، تجاوز و مقابله با حق است، مرزبندی دارد. در این راستا، تشییع فقط وداع با پیکر شهید نیست، بلکه صحنه‌ای برای آشکار شدن دوستی‌ها و دشمنی‌ها است؛ دوستی با جبهه حق و عدالت و بیزاری از جبهه باطل و استکبار. اهمیت چنین مناسکی در این است که باطنی مقاومتی را از سطح ذهن و گفتار به سطح کنش عمومی منتقل می‌کند. تولی و تبری در اینجا تنها شعار یا پاور فوردی نیستند، بلکه در قالب حضور میلیونی، اشک، شعر، همبستگی و همراهی اجتماعی ظاهر می‌شوند. به همین دلیل تشییع پیکر شهید به یک رساله زنده و جهانی تبدیل می‌شود؛ رساله‌ای که پیام آن با تصویر، جمعیت و عاطفه جمعی منتقل می‌شود. این مناسک یک پیام روشن به جهان مخایره می‌کند مبنی بر اینکه ملت ایران، در برابر مصیبت فقدان رهبری شهید، دچار فروپاشی و سکوت نشده، بلکه با استقام بیشتر، هویت و جهت‌گیری خود را آشکار کرده است. این حضور جمعی می‌تواند نشان دهد که رهبر شهید تنها یک فرد نبوده، بلکه نماینده یک گفتمان، یک آرمان و یک جبهه فکری بوده است.

علاوه بر این، در دنیایی که محاسبات مادی و فناوری‌های نظامی حرف اول را می‌زند، حضور میلیونی مردم در تشییع قائد شهید، فرمول قدرت را نیز تغییر می‌دهد. این رویداد نشان می‌دهد «قدرت نرم حاصل از ایمان و شهادت» توان غالبه بر ابزارهای سخت استکبار را دارد.

۴- تقویت انسجام ملی و همبستگی اجتماعی

هدف دشمن آمریکایی- صهیونی از به شهادت رساندن رهبر نظام اسلامی، ایجاد تشمت و اختلاف در جامعه بوده است اما در الهیات اسلامی، شهادت قائد انقلاب به عملی برای وحدت قلب و همگرایی ملی تبدیل می‌شود. تشییع باشکوه رهبر انقلاب، گسست‌های اجتماعی، مذهبی و حتی سیاسی را ترمیم کرده و جامعه را ذیل یک پرچم واحد گرد هم می‌آورد. این تشییع، حس رخوت، ناامیدی و ترس را از ذهن جامعه می‌زاید و به جای آن، شجاعت، ایستادگی و تمایل به فداکاری در راه ارزش‌ها را تزریق می‌کند. این رویداد، پتانسیل عظیمی از نیروی انسانی آماده به رزم و ایستقام خلق می‌کند.

۵- پیام بازآرندگی به دشمنان
دشمن تصور می‌کرد با ترور رهبر انقلاب می‌تواند انقلاب اسلامی را دچار خلأ اضطراب، اختلاف یا فروپاشی کند اما حضور گسترده مردم، این محاسبه را باطل نشان می‌دهد؛ زیرا جامعه به جای پراکندگی، با اجتماع پرشور خود پیام می‌دهد که پیوندش با گفتمان رهبری خویش عمیق‌تر از تصور دشمن است. به بیان دیگر، حضور میلیونی و پرشور مردم در تشییع پیکر مطهر رهبر انقلاب، پیامی قاطع به ارتق‌های فکر دشمن صادر می‌کند مبنی بر اینکه ترور یا حذف فیزیکی رهبران نه تنها باعث فروپاشی نظام فکری و ساختاری انقلاب نمی‌شود، بلکه پیگاه مردمی آن را مستحکم‌تر و انگیزه جامعه را برای ادامه مسیر دوچندان می‌کند. در مجموع الهیات تشییع قائد شهید انقلاب نشان می‌دهد شهادت مجاهدان راه خدا، امتداد طبیعی جهاد آنهاست. این آیین مذهبی-سیاسی، بن‌بست‌های ظاهری را به گشایش‌های تاریخی تبدیل کرده و تضمین‌کننده بقای حرکت‌های اصلی انقلابی است. منطق اصلی این تشییع باشکوه اثبات می‌کند که خون شهید، محرک تاریخ و بیدارکننده وجدان‌های خفته است و تا زمانی که این منطق الهیاتی در دل توده‌ها زنده باشد، درخت انقلاب ریشه‌دار تر و ثمرات آن پایدار تر خواهد بود.

بدرقه میلیونی پیکر مطهر فخر جهان اسلام، رهبر مجاهد شهید آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای از مسجد مقدس جمکران تا حرم حضرت معصومه(س)

قیام‌قم



گروه سیاسی:
قم پیش از آنکه سپیده بر گنبد فیروزه‌ای مسجد مقدس جمکران بنشیند، بیدار شده بود. از شامگاه روز قبل، جاده‌های منتهی به شهر کرمه اهل‌بیت(س)، بی‌وقفه پذیرای کاروان‌هایی بود که از قمیه نقاط ایران راهی قم شده بودند. مقصد همه یک نقطه بود: مسجد مقدس جمکران؛ جایی که قرار بود نماز بر پیکر پاک و مطهر امام شهید انقلاب اسلامی اقامه و پس از آن، پیکر مطهر ایشان بر دستان میلیون‌ها عزادار، تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) بدرقه شود.

هنوز ساعات‌ها تا آغاز رسمی مراسم باقی مانده بود اما مسجد مقدس جمکران داشت ظرفیت خود را از دست می‌داد. نزدیک ۱۰ ساعت مسجد به آغاز رسمی برنامه، بخش قابل توجهی از صحن‌های مسجدملو از زائرانی شده بود که از شهرهای مختلف کشور خود را به قم رسانده بودند. هر چه شب پیش می‌رفت، بر حجم این جمعیت افزوده می‌شد و حدود ۶ ساعت پیش از آغاز مراسم، دیگر شیستان‌ها، صحن‌ها و فضاهای پیرامون مسجد، مملو از عزادارانی بود که شب را در همان جا به صبح رساندند.

در همین حال، بلوار پیامبر اعظم(ص) نیز از شامگاه دوشنبه، آرام‌آرام به رودخانه‌ای از انسان‌های سوگوار تبدیل شده بود. مسیر ۷ کیلومتری میان مسجد مقدس جمکران و حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س)، از همان ساعات ابتدایی شب، شاهد حضور مردمی بود که برخی بر سجاده نشسته بودند، گروهی قرآن تلاوت می‌کردند، عده‌ای زیارت عاشورا می‌خواندند و بسیاری نیز در سکوت، چشم‌انتظار طلوع صبح و آغاز بدرقه حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید خامنه‌ای بودند.

با نزدیک شدن به اذان صبح، مسجد مقدس جمکران دیگر گنجایش پذیرش جمعیت را نداشت. موج عزاداران، امتداد یافته بود. پیر و جوان، زن و مرد، خانواده‌های شهدا

و رزمندگان، طلاب، دانشجویان، کودکان و سالمندانی که از دورترین نقاط کشور خود را به قم رسانده بودند، در کنار یکدیگر ایستاده بودند تا در نماز بر پیکر مطهر و تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی حضور یابند.

نماز جماعت صبح، در میان خیل عظیم زائران اقامه شد و پس از آن، فضای مسجد بیش از پیش رنگ و بوی سوگ و عزا گرفت. محسن محمدی پناه با بازخوانی نوحه ماندگار «باید برخاست»، حال و هوای مسجد را دگرگون کرد و هزاران نفر از حاضران، با همنوایی و اشک، این نوحه را همراهی کردند. اندکی بعد، محمدجواد شرافت نیز با قرائت اشعاری در وصف حضرت ولی‌عصر(عج)، از آن حضرت به عنوان پناه دلدادگان رهبر شهید یاد کرد.

در ادامه، برنامه‌های آیینی مراسم با سخنرانی

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان، روایتگری حسین یکتا، شعرخوانی احمد بابایی و سیدعلی نقیب و مناجات‌خوانی حجت‌الاسلام والمسلمین میرزامحمدی اسلامی تبدیل شد.

با این حال، همه نگاه‌ها به لحظه‌ای دوخته شده بود که قرار بود پیکر مطهر امام مجاهد شهید وارد مسجد مقدس جمکران شود. میلیون‌ها چشم، یک مسیر را دنبال می‌کرد و میلیون‌ها دل، در انتظار نماز بر پیکر ابرمردی بود که نزدیک ۴ دهه، سرآسار بلوار پیامبر اعظم(ص) و مسیر منتهی به حرم حضرت فاطمه معصومه(س)، از ساعات‌ها پیش مملو از جمعیتی شده بود که با چشمانی اشک‌بار منتظر بدرقه آقای شهید بودند.

میلیون‌ها عزادار، در ۲ سوی مسیر و در پشت سر کاروان، گام به گام همراه پیکر مطهر قائد شهید امت اسلام پیش می‌آمدند. بلوار پیامبر اعظم(ص) که از شب گذشته میزبان خیل عظیم زائران بود، اکنون به دریایی از انسان‌های سوگوار تبدیل شده بود. هر چه چشم کار می‌کرد، انبوه جمعیتی دیده می‌شد که از جمکران تا حرم مطهر حضرت فاطمه

معصومه(س)، سراسر این مسیر ۷ کیلومتری را پوشانده بودند. تصاویر ثبت‌شده از ارتفاع نیز به‌خوبی نشان می‌داد این حضور، تنها به مسجد یا حرم محدود نیست، بلکه تمام محور ارتباطی میان این ۲ مکان مقدس، یکپارچه در اختیار جمعیتی قرار گرفته بود که برای بدرقه امام شهیدشان گرد آمده بودند.

اگر نماز بر پیکر پاک رهبر شهید با صفوفی که از جمکران تا حرم امتداد یافته بود، یکی از کم‌نظیرترین جلوه‌های این روز تاریخی به شمار می‌رفت، تشییع پس از آن نیز تصویری دیگر از همین عظمت را به نمایش گذاشت. میلیون‌ها نفر، شانه به شانه یکدیگر، در مسیری حرکت می‌کردند که نه آغاز آن به‌راحتی دیده می‌شد و نه پایانش.

در طول مسیر، شعارهای مردم لحظه‌ای قطع نمی‌شد. «لیبک یا حسین»، «لیبک یا مهدی» و «لیبک یا خامنه‌ای» همچنین شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» و البته فریاد خونخواهی و انتقام بارها و بارها در فضای مراسم تشییع نبود، بلکه برای بسیاری از حاضران، اعلام وفاداری به راه و آرمان‌هایی بود که پیشوای شهید انقلاب اسلامی در طول سال‌های رهبری‌شان بر آنها تأکید کردند. در جای‌جای مسیر، پرچم‌های جمهوری اسلامی ایران در کنار بیری‌های سیاه عزا و پرچم‌های مزین به نام اهل بیت(ع)، در دست عزاداران به اهتزاز در آمده بود. بسیاری نیز تصاویر رهبر شهید انقلاب اسلامی را در دستان خود حمل می‌کردند. دست‌نوشته‌هایی که مردم با خود آورده بودند، مضامین مشترکی داشت؛ از قدردانی نسبت به سال‌های مجاهدت و رهبری معظم‌له گرفته تا تأکید بر وفاداری به آرمان‌های انقلاب اسلامی و تجدید عهد با حضرت ولی‌عصر(عج).

یکی از جلوه‌های بر جسته این مراسم، حضور گسترده زائرانی بود که از استان‌های مختلف کشور به قم آمده بودند. بسیاری از آنان، شب را در مسیر یا صحن‌های جمکران سپری کرده بودند تا در نخستین ساعات صبح، خود را به کاروان تشییع برسانند.

با نزدیک شدن کاروان تشییع به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س)، موج جمعیت نه‌تنها فروکش نکرد، بلکه هر لحظه بر گستره آن افزوده می‌شد. خیابان‌ها و گذرگاه‌های منتهی به حرم، از ساعت‌ها پیش در اختیار مردمی قرار گرفته بود که برخی از آنان از شب گذشته در این محدوده حضور داشتند و برخی دیگر، بر آن اقامه نماز در مسجد مقدس جمکران، خود را به این نقطه رسانده بودند تا آخرین بخش این بدرقه تاریخی را نیز همراهی کنند. گویی قم، دبروز، یکپارچه به صحنه تشییع تبدیل شده بود و همه مسیرهای شهر، به یک مقصد مشترک ختم می‌شد.

حضور چندمیلیونی مردم در این مراسم، دیگر تنها یک توصیف با برآورد آماری نبود؛ واقعیتی بود که در جای‌جای مسیر به چشم می‌آمد.

در این میان، یکی از ماندگارترین تصاویر روز، همان نمازی بود که ساعاتی پیش بر پیکر رهبر شهید انقلاب اسلامی اقامه شده بود؛ نمازی که صف نخست آن در مسجد مقدس جمکران شکل گرفت و آخرین صف آن، ۷ کیلومتر آن‌سوتر، به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) رسید. این تصویر، در ادامه تشییع نیز معنای خود را حفظ کرد. همان مسیری که دقایقی قبل، صفوف به هم‌پیوسته نمازگزاران را در خود جا داده بود، اکنون مسیر حرکت میلیون‌ها عزاداری بود که رهبر شهید خود را تا حرم بانوی کرامت بدرقه می‌کردند.

پیکر مطهر امام شهید انقلاب اسلامی با ورود به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س)، در میان صلوات و اشک‌های پایان‌ناپذیر، مورد استقبال خیل عظیم زائران و مجاوران قرار گرفت. لحظاتی بعد، آیین طواف پیکر مطهر حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیدعلی حسینی خامنه‌ای و شهدای خانواده ایشان بر گرد ضریح مطهر بانوی کرامت برگزار شد تا پس از آن مهیای سفر به عتبات عالیات شود.

رستاخیز تمدنی در خیابان‌های تهران

نظامی قرار دارد، در سوگ رهبر شهید خویش اینگونه منسجم، مؤمنانه و حماسی به میدان آمده و می‌آید؟
حریف که تعهدات سیاسی را خارج از خیر عمومی و عزم ملی، تنها بر اساس شرطبندی‌های کوتاه‌مدت می‌سنجد، در برابر عقلایت تکلیف‌محور ملتی که شهادت را نه یک «باخت»، بلکه یک «سرمایه‌گذاری آبدی» و «کنش مجدد در مسیر تکامل تاریخ همه جهان می‌داند، دچار نابینایی مطلق نسبت به رویداد می‌شود. این حضور میلیونی، پیش‌فرض‌های مدرن و پسامدرن آنان را واسازی کرد و نشان داد که «عصیبت نون تمدنی» برآمده از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مغفیری است که در هیچ‌یک از ماتریس‌های محاسباتی غرب نمی‌گنجد و دقیقاً از دل همین ناخوانایی و فلج محاسباتی دشمن است که ایران، فرصت طلایی خود را برای معماری هندسه‌نوین قدرت در «عصر تجلی» تحت زعامت حکیم جوان و اندیشمند، ولی فقیه سوم کشف و تثبیت می‌کند. این پایان، یک بدرقه نیست؛ آغاز یک «زایش تمدنی» در افق روشن فرادست. اگر چشم کم‌سوی تحلیل‌گران مادی، این حضور بیکران را صرفاً به یک «تجمع توده‌ای» و هیچ‌نای زودگذر تقلیل می‌دهد، حقیقت میدان اما گواهِ یک «اراده آگاهانه و مترامک» است. این کالبد زنده، سوگ را از انفعال رهایده و به موتور پیشران تاریخ بدل ساخته است. در این جهان‌پدیداری نون، ملت اندیشمند و مقاوم ایران تنها پیکر مطهر یک رهبر عظیم و شهید را بر دوش نکشید، بلکه در امتداد یکی «کنش بین‌نسلی» که حسرت تاریخی وداع با سیدالشهدا را در واقعی‌ترین فرم و‌صورت آن زیست کرد؛ اشک‌ها مریه‌ای برای پایان نیتند، بلکه کدهای امیدبخش و بنزلهایی برای شکفتن فضاهای نیامده سرشار از امید هستند. ملتی که می‌آموزد چگونه در اوج داغ، عقلایت تکلیف‌محور خویش را بازنشانی و حفظ کند و در اوج داغاری در میدان و خیابان به عالی‌ترین وجه خود بجنگد و از دل فقدان، سکوبی برای پرش بسازد، دیگر هرگز در مفاک قدرت‌های بین‌المللی و فشارهای خناسان کم نخواهد شد. امروز خیابان‌های تهران، قم، نجف، کربلا و مشهد نه‌تنها سوگوار که در حال زایش حماسه‌ای دیگر از دل فاجعه‌است. این مقاومت این پدیده کاملاً خلع سلاح و خلع معنا شدند. الگوریتم‌های پیش‌بینی‌گر سیلیکون ولی و مدل‌های نتیجه‌گرای غربی، قادر به هضم این معمای راهبردی نیستند؛ چگونه ملتی که تحت بی‌سابقه‌ترین فشارهای اقتصادی و جنگ ترکیبی شناختی و

وداع باشکوه و تشییع تاریخی پیکر رهبر شهید خود، ناگهان چونان یک شوک معرفتی، پرده روزمرگی را از صاحبان اندیشه و مردم بیدار جهان می‌رد، نگاه به آینده را از ورای سوگ احیا می‌کنند و در برابر چشمان حیرت‌زده جهان، بنر فضاهای نیامده تاریخ را در متن خیابان‌ها می‌کارند. وداع و تشییع ششکوهمند ملت ایران در ایستگاه تهران، تنها یک سوگاری آیینی نبود؛ تجدید بیعتی تاریخی با ذات آرمان بود. این داغ سترگ، «وان‌زخمی» Trauma است که التیام خویش را نه در گوشه‌گیری و انزوا و پناه به تخت روانکولی و انفعال، بل در واری معماری فردا و غریب‌انتقام‌بازی‌یابد. در دانش آینده‌پژوهی، نیل به یک «کنش بین‌نسلی» همواره تمنایی دیرپاب بوده‌است. راز بن‌بست دانشمند بزرگی مانند این‌خلدون در عدم تطبیق یافته‌ها و یافته‌هایش در تحلیل زوال تمدن‌ها یا ملت سترگ ایران، دقیقاً در همین عدم گسست نسلی نهفته است؛ شاید از آنجا که وی از گوهر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود، هرگز استعشار نیافت که چگونه زنده‌نگاهداشتن قیام سیدالشهدا پس از ۱۴ قرن، به معنای زنده‌نگاهداشتن خود «آینده» است. اکنون، داغ شهادت رهبر انقلاب اسلامی، آفرینش دوباره همان حماسه حسینی از دل فاجعه است. حضور متراکم «پیوندداران تمدنی و اصحاب مقاومت و ایثار» در این رستاخیز، ظهور یک اراده تمدنی برای بدرقه حکیمی تاریخ‌ساز است. پرواضح است آنان که درکی از هندسه «پدینه» و افق فردا ندارند، از فهم این سوگاری میلیونی نیز اساساً عاجز خواهند ماند.

«برآیین» همیشگی در ضمیر بیدار ملت بدل شد تا قطب‌نمای نیل به افق‌های آن امام مجاهد باشد. خامنه‌ای کبیر در تربیت این نسل، به روشنی نشان داد که قیام عاشورا، اصل‌ترین «عمل سیاسی» است و طلوع آفتاب ولایت عظمی هرگز با گوشه‌گیری در خلوت حاصل نمی‌شود. در این بازخیزش و بعثت ملی، ابرو و فردای یک ملت باز تولید شد. پیکری که بر دست‌های مردم روان بود، دیگر صرفاً یک جسم خاکی نبود، بلکه نما، نمود و راهبر آینده‌سازی تمدن بود.

اکنون بار سنگینی بر دوش این ملت نهاده شده‌است؛ باری که هر گونه عقبنشینی از آن، حسرت‌های جبران‌ناپذیر تاریخی در پی خواهد داشت. همان‌گونه که در آیین نمادین «خل‌گردانی»، صد‌ها نفر دوشادوش یکدیگر بار سنگین یک تابوت تمثیلی را

ادامه از صفحه اول

پرستش از تاریخ، پیش از آنکه واکاوی دقیق و عمیق گذشته باشد، جست‌وجوی مقدرانه برای تسخیر «فضاهای نیامده در افق فردا» است.

شعبه به‌منظایه پرسنرگتر مکتب

فکری در عالم از هنگامه عاشورا، بلکه پیش‌تر از قیام فاطمی تاکنون، این پرشش هستی‌شناسانه را هرگز رها نکرده است؛ اکنون در قرن بیست‌ویکم و در زمانه‌ای که آینده‌نگری اغلب جوامع در چنبره ابتذال روزمرگی و فراموشی آیین‌های جمعی گرفتار شده‌است، نگرسیستن به‌افق فردا از دریچه کلان‌روایت‌های تمدنی، رسالتی نیست که هر ملتی تاب به دوش کشیدن آن را داشته باشد یا حتی به آن بیندیشد. زنده‌نگاهداشتن حماسه حسینی در امتداد بر آیین سوگاری جمعی در واقع پیوندی وثیق با معماری آینده و استعمار همین پریشش تاریخی دارد.

این مقیاس کلان از آینده‌نگری، مستلزم آن است که ایده ساختن تاریخ به یک «خیر عمومی» Public Good و «صلاح‌عام» بدل شود؛ همان گوهر گمشده‌ای که امروز بسیاری از ملت‌ها، حتی توان ادراک مفهومی آن را نیز از دست داده‌اند و فضاهای تاریخی خود را به تاراج نسیان سپرده‌اند. طنز تلخ تاریخ اینجاست: قاتلان رهبر شهید انقلاب اسلامی، در حالی جشن‌های دوست‌وپیچاهمین سالگرد تأسیس ایالات متحده را برگزار کردند که اساساً به فردای خویش امید نذرند، چراکه دیگر هیچ «عزم مشترک» و «عزم جمعی» در میان آنان باقی نمانده است.

بر این زوال معنا در جهان امروز، باید منطق بی‌رحم دوران گذل‌بین‌المللی را نیز افزود. در این فترت آشوب‌زده، سرمدرگی ملت‌ها و فقدان قطب‌نمای حکمت، فرصت عجیبی برای درندگان ژئوپلیتیک و الیگارش‌های نوظهور فراهم آورده‌است؛ گرگ‌های در کمین نشست‌های که می‌کوشند جوامع تپه‌ی‌شده از آیین‌های حقیقی را به طعمه‌هایی چرب برای معماری نظام سلطه شاهان تکنولوژیست و ابرشرکت‌های آینده بدل کنند. با این حال، درست در نقطه کور این تاریکی و در متن این کارزار نابرابر، رخدادهایی زایش می‌یابند که تمام‌این معادلات تقلیل‌گرایانه را در هم می‌شکنند. رخداهای سترگی نظیر حضور ملت مبعوث ایران در شبهای پس از شروع «جنگ تحمیلی سوم» و اکنون



یادداشت